

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه نور (جله سیزدهم)

جله خانوادگی - استاد اخوت ۹۵/۵/۲۰

برای سلامتی خودتان و خدمتگزاران دین صلواتی ختم کنید.

بی مقدمه شروع می کنیم تا به مطلب جامانده برسیم. بنا بود سوره ی نور را در حوزه ی مباحث علم بررسی کنیم.

قبل از این مقدمه ای را عرض می کنم و بعد شروع کنیم.

افرادی که زمان جنگ یا ابتدای انقلاب اسلامی را بخاطر دارند، بالاخص در کتاب صحیفه خوانده اند، که در این شرایط خیلی چیزها حالت مهم به خود می گیرد، مخصوصا وقتی با دشمنان داخلی و خارجی مواجه می شوند، زندگی مردم تحت تأثیر قرار می گیرد. شبهات، ابهامات، برخورد با منافقین و..... فضای جامعه را خیلی به هم می ریزد.

با مشکلات معیشتی و اخلاقی چطور می توان برخورد کرد؟ در این شرایط جوامعی که رهبری آگاه دارند گوش به فرمان رهبر هستند و زمان امام(ره) این شرایط خیلی زیاد بود. همه منتظر بودند امام سخنرانی ای بکنند و کسی را منصوب کنند. اسم این روشنگری را در قرآن "بینه" می گویند.

در زمان رسول اکرم(صل الله علیه و آله و سلم) همین اتفاق می افتد و این قدر است که مردم بی تاب می شوند. آیات روشنگری می کند و مردم به سکینه می رسند.

به این وضعیت، "آیات بینات" می گویند.

آیات بینات: در فضای مدنی عبارت است از رفع ابهاماتی که در، درگیر شدن جامعه با مسائل متدحده اتفاق می افتد و جامعه از بن بست ها نجات پیدا می کند. منظور آیاتی است که جامعه را از بن بست های موجود به وسیله ی روشنگری و علمی که ایجاد می کنند، نجات می دهند.

آیات نجات بخش / آیات هدایت کننده

در سوره ی مبارکه نور کلمه "بینات" مکرر تکرار شده است.

سُورَةُ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَّعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۱)

منطقه ی اثر آیات بینات در ناحیه ذکر انسان است. آدم هایی که دنبال ذکر هستند، این آیات برایشان تأثیر دارد. هر کدام از احکام که نازل می شود، گره های متعددی را باز می کنند.

اگر خود را در شرایط نزول بگذاریم، می بینیم همین آیات بودند که خیلی از گره ها را در زمان خود باز کردند.

بینات را اگر آیات گره بازکن بدانیم؛ یعنی ما فهرستی از آیات گره بازکن داریم تا به آیه ی ۱۸ برسیم.

وَيُبينُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۱۸) بحث تبیین / تبیین آیات

که در واقع ویژگی تبیین آیات اینطور است که خداوند یک سری آیات و احکامی را قرار می دهد که اینها به صورت قانون ثابت کارشان این است که مشکلات جامعه را برطرف کنند.

جامعه انتظاری دارد، ابهاماتی هست و گره های کور وجود دارد. با آیات بینات گره ها حل شود.

وقتی همین آیات تبدیل به قانون می شوند و در جامعه جاری می شوند، تبیین آیات استمرار پیدا می کنند. آیاتی هستند که مکرر حالت گره گشایی دارد.

خداوند همه آیات را تبیین می کند اما اینکه روی برخی آیات مشخصاً دست می گذارد یعنی این آیات به صورت ویژه دارای این خاصیت هستند.

در سوره های مکی، آیات بینات اینطور هستند که مثل معجزه های انبیاء هستند که یک سری مؤمن می شوند. این آیات کفر شکن.. نفاق شکن است. مثل عصای موسی در قوم بنی اسرائیل.

آیات بینات در جوامع مکی انسان‌ها را به اسلام و ایمان دعوت می‌کند اما در سوره‌های مدنی مخاطبین را به ایمان خالص / صدق در ایمان / استمرار در ایمان را دعوت می‌کنند.

هر آیه‌ای که به آن برچسب بینه بخورد یعنی اینکه این آیه‌ی گره‌گشا است.

آن آیه نورانیت و وضوحی ایجاد می‌کند که حجت را بر افراد تمام می‌کند. الزامی ندارد که بعد از آن بینه افراد اطاعت کنند، اما حجت بر همه تمام است.

در جامعه کافر حجت بر آنها تمام می‌شود که کافر نباشند. اما در جامعه مؤمن با آن مشکل به سبکی که گفته شده باید برخورد کنند.

مبین بودن کتاب (هستی یا قرآن): در کتاب بودنش آشکار است و در خاصیت کتاب داشتنش وضوح دارد.

۱- هم در قوانینی که در آن هست، واضح است.

۲- هم آن قوانینی را که در آن هست را واضح می‌کند.

۱- واضح است که کتاب قانون است.

۲- واضح است که آن قانون واضح‌کننده است.

الان با سه واژه برخورد کردیم:

آیات بینات: لعلهم یتذکرون / بین لکم لا آیات (آیه ۱۸): علیم حکیم: خدایی که حکمش از روی علم است. علمی که حکم می‌دهد. بر اساس آن علم حکم زندگی‌اش مشخص می‌شود / آیات بینات (آیه ۳۴)

حکیم قرآن به معنای ذا حکم است. / در حوزه‌ی تربیت فرزند می‌فهمیم برای سن ۲-۳ ساله فلان غذا ضرر دارد. علمش همراه با حکمش است. همینکه فهمیدی نباید بدهی.

اگر فهمیدم این جای به هر دلیل برایم ضرر دارد و برایم این موضوع روشن شد، پس نباید آن را بخورم، چون ضرر دارد.

از تلفیق علم به علاوه‌ی حکم، حکمت ایجاد می‌شود. یعنی فرد آن قدر می‌داند که می‌تواند حکم چیزی را بگوید.

طیب آن قدر می داند که اگر بگوید فلان کار را بکن حکمش بر شما واجب است. تشخیص طیب، حجت است چون می داند.

هر کسی که متخصص است و علمش به حدی رسیده که بتواند حکم صادر کند، حکمت دارد.

حکمت: آن قدر به نصاب رسیده

علم به ما نزدیک است اما ما از علم دور هستیم. ما به اندازه‌ی علمی که کشف می کنیم احتیاج داریم در ما حکم ایجاد شود.

آنکه بیشتر می داند حکمش نافذتر است از کسی که کمتر می داند.

علم است که حکم می آورد. اگر کسی مطابق حکم عمل کرد، علمش حکم می آورد.

در حوزه‌ی کودک مثلاً در سن سه سالگی کودک فلان ... را دارد و به علم رسید، علمش بر ما حجت را تمام می کند و باید به او حرف عمل کنیم.

فاصله‌ی بین علم و عمل، هوای نفس هست. هوای نفس یعنی یک فضاها‌ی خالی‌ای وجود دارد که طرف بر اساس مبنا عمل نمی کند.

هرکس به اندازه‌ی عدم رجوع به مبانی و معیارها هوی دارد.

هوی نفس: خالی بودن نفس از حجت در همه یا بعضی از امور است.

بعضی‌ها در بعضی چیزها نسبت به آن هوی دارند.

آیات بینات (بینات: احکام):

- هوی روی آن چه اثری دارد؟ در میزان روشنگری اش فرق دارد.

- در فضای مکی: معجزات

- در فضای مدنی: احکام رهایی بخش از معضلات

بین لکم الآیات: قانون جاگیر و تثبیت می شود و تبدیل به سیر و سیره می شود.

بین لکم الآیات: در زمان خودش به عنوان معجزه عمل کرده و الآن تبدیل به سنت شده است.

آیات مینات:

- ساختار ایجاد می کند.

- مبین یعنی روشن کننده / حالت فاعلیت قوی تری نسبت به مینات دارد. حالت تعزیه گری دارد.

- علاوه بر اینکه معضل را حل می کند، بازوی رهبری در جامعه است. مثل تشکیل گروه های ازدواج / وساطت در ازدواج.

- حالت ساختار پیدا می کند. مثل بسیج، بازو دارد.

- حکم است، جزء احکام هم هست اما جریان ساختاری ایجاد می کند.

مثال مینات: دار القرآن ها، کمیته های حل اختلاف (خودشان احکام دارند)، قوه قضائیه، وساطت های ازدواج هر کدام از این سه مدل هایی دارند.

سوره ی نور مهم ترین سوره ای است که مدل های نظام سازی و ایجاد ساختار را در جامعه مدنی تبیین می کند.

آیات:

بینات: حضور احکام گره گشا است.

مینات: حضور ساختارهای گره گشا است.

- چه ساختارهایی را در جامعه ایجاد کنیم؟ نوعاً در سوره حرفش این است که ساختارهای گره گشا ساختارهای مردمی هستند، مربوط به حکومت نیستند و حاکمیت اگر جامعه ی اسلامی گیر افتاد اولین جایی که باید به سراغ آن رفت، مردم است. مردم سالار است و حکومت سالار نیست.

در سوره ی مبارکه ی نور هیچ بخشی وابسته به حکومت و حاکمیت نیست مگر قسمت آخرش که مربوط به جهاد است.

مردم بیت محور / خانواده محور هستند.

سوره وقتی چهارچوب می‌بندد، مردم را جز در بیت نمی‌بیند. واحد جمعیتی قرآن بیت می‌شود. ذکر و انثی نیست بلکه بیت است. ساختار به صورت طبیعی..

آیات بینات مثل حکم، حد امکان اجرای بدون ساختار را اصلاً ندارد. چهار نفر عادل برای کار غیر شرعی باید شهادت دهند. در محکمه باید شهادت دهند و حکم هم از محکمه صادر می‌شود.

الرَّائِيَةُ وَالرَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ وَلْيَشْهَدْ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ (٢)

مواظب باشید مردم در این زمینه رأفت هم نداشته باشید. روی سخنش به مردم است. مردم باید کاری کنند که زمینه‌ی حاکمیت دینی اتفاق بیافتد.

آیات بینات خودشان حکم هستند.

آیات را اینجا می‌بینی، همه گره‌گشا هستند. فضای التهاب جامعه را خنثی می‌کنند.

آیه‌ی ١٧ تبدیل به یک جریان می‌کند.^۱

٢٨ و ٢٩ و ٣٠ و ٣١، خطابش به مؤمنین است و مربوط به حکومت و حاکمیت هم نیست.^۲

و لَيْسَتَعْفَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ الَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَابِتُوا لَهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَ
ءَاتَوْهُمْ مِّنْ مَّالِ اللَّهِ الَّذِي ءَاتَاكُمْ وَ لَا تُكْرَهُوا فَتِيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِّتَبْتَعُوا عَرْضَ الْحَيَوةِ الدُّنْيَا وَ مَنْ يُكْرِهِنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ
بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (٣٣) عده‌ای نتوانستند پس باید عفت پیشه کنند.

يَعْظُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (١٧)

إِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ وَ إِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَى لَكُمْ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ (٢٨)

لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَاعٌ لَكُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَ مَا تَكْتُمُونَ (٢٩)

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّونَ مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَ يَحْفَظُونَ فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنْ اللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ (٣٠)

وَ قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ لِيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَ لَا يُبْدِينَ
زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا
مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوْ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولَى الْأَرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوْ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَ لَا يَضْرِبْنَ بَأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يَخْفَيْنَ
مِنْ زِينَتِهِنَّ وَ تَوَبُّوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (٣١)

وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُّبِينَاتٍ وَمَثَلًا مِّنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلِكُمْ وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ (۳۴) آیه‌ی حجاب در این بخش مطرح می‌شود. حکم حجاب از جنس آیات مبینات است. حکم نگاه از جنس آیات مبینات است.

در جامعه ساختار ایجاد می‌کند. / سبک زندگی را تعیین می‌کند. آیات مبینات اینطور هستند.

همانطور که اگر حجاب در جامعه مشکلی پیدا کند، کل ساختار تغییر می‌کند.

نباید کسی بگوید که فقط یک آیه در مورد حجاب داریم! از ارتباط آیات حجاب و نگاه، یک منظومه به دست می‌آید.

آیه‌ی حجاب در کنار موضوعات دیگر آیات کناری‌اش است.

۱- غص بصر، دخول در بیوت...

۲-

۳- این آیات خودش بینات است / بین لکم الآیات است / مبینات است (بالاترین سطح روشنگری را به این آیات مطرح کرده)

آیه: (أَوَى) آیه به معنای نشانه نیست. آیه به معنای دلالت هم نیست. آیه به معنای دست‌آویز است. آن چیزی که افراد می‌توانند به آن اتکاء کنند و آیه آن‌ها را در مسیر هدایت می‌برد.

آیات دو دسته هستند: تکوینی مانند خورشید / شب و روز

تشریحی: جنس حکم هستند.

برخی آیات بینات، بین لکم الآیات، مبینات هستند. پس سه دسته هستند. برخی آیات هر سه شأن را به خود اختصاص می‌دهند.

حجت: برخی مواردی که به آن علم پیدا می‌کنید، حکم معیار پیدا می‌کند. حجت معلوماتی هستند که دانستن‌شان موجب تکلیف است و مورد استناد واقع می‌شود. چون فلان چیز هست پس فلان..

اما همه‌ی معلومات این حالت را ندارند. هر معلومی که استناد کار ما را مشخص کند و بتوان به آن استدلال کرد حجت است. حجت‌ها زیاد هم نیستند. مهم‌ترین حجت، عبودیت خداست.

بالاترین دلیل هر کار این می‌تواند باشد. این موضوع می‌آید پایین و ریزتر می‌شود. (من یطع الله و رسوله...) پس اطاعت، معادل عبودیت است.

می‌آید پایین ریزتر می‌شود. درجه درجه می‌شود تا می‌رسد مثلاً به چای خوردن.

ردیفی هم ارتباط پیدا می‌کند، اینکه ارزش یک حکم را نسبت به بقیه احکام عمل کنی. نسبت اجرای حدود با حجاب این است که حجاب ساختاری تر از اجرای حدود است. اجرای حدود ترمیمی است.

کاری ساختاری باید بکنیم، تا این مشکل ایجاد نشود.

آیات مبینات منشأ هستند.

اگر آیات مبینات را در جامعه اجرا نکردیم، دچار مشکلاتی می‌شود. حالا آیات مبینات می‌آید و رفع و رجوع می‌کند. اصل بر این است که ساختار را درست کنی. در این صورت عوارض کمتر است.

آیات مبینات آیه ۴۶، آیات قبلش آیات نور است. یکی امکان دارد بگویند مربوط به آیات بعد می‌شود.

هر که هر جور بگوید و به قبل یا بعد ربط بدهد، فرق نمی‌کند.

ما آیه ۳۳ را به قبل گرفتیم. به بعد هم می‌شود گرفت و یا به هردوی آنها.

از آیه ۳۵ الله نور السموات... تا ۴۶، فضا عوض شده است.

مثل این است که اسم دو مدل آیه را آیات مبینات گذاشته و اینها را در یک ترازو گذاشتند. از الله نور السموات گفت آیات مبینات. آیات حجاب، یغض البصر... را هم در یکی گذاشت.

اگر این را قبول نکنیم، آنوقت همه‌ی احکام رسول را هم می‌توانیم آیات مبینات بگوییم.

برخی احکام در جامعه ساختار نورانیت جامعه را تضمین می‌کند...

احکام منظومه‌ای است / مجموعه‌ای است، نمی‌توانید بگویید روی بحث بیوت، انکح... دست نمی‌گذاریم. (اینجا اولویت نداده است، بسته کرده است)

آیه ۱۸ مبین، بین فضای قبل و بعد تمایز ایجاد کرده است. آن را نسبت به قبلش جدا کرده است. یک قسمت راجع به آسیب‌ها، یک قسمت راجع به احکام ایجابی گفته است.

بسیاری از افراد چون در منظومه احکام و آیات به یکی اعتنا می کنند و به بقیه اعتنا نمی کنند، موفق نمی شوند.

اگر جامعه‌ای نسبت به حجاب اعتنا داشت اما نسبت به ازدواج اعتنا نداشت، قطعاً نمی تواند موفق شود.

مثل یؤمن ببعض و یکفر ببعض می شود.

نتیجه‌ی اخلاقی من چیزی به نام بحث علم شد.

بحث علم را فکر نمی کردیم مهم باشد. فکر می کردیم بدیهی است. بعد که وارد آیات قرآن شدیم فهمیدیم علم،

زندگی ایجاد می کند. حکمت، یقین، حیات و ...

۱- علم، قدرت ایجاد می کند.

۲- علم، حیات ایجاد می کند.

۳- علم و دین یکی است و هیچ علمی غیر دینی نیست. هیچ علمی در عالم به وجود نمی آید مگر اینکه دینی است.

علمش دینی است.

روحانی است از دین استفاده نامطلوب می کند، خیانت می کند.

بحث علم خیلی سخت درمی آید و حد وسط‌های زیادی دارد.

اینها سیر دارد.

علم و حیات

علم و قدرت

علم و دین

نورِ علم: به نور که رسیدیم دیدیم باید بگوئیم نورِ علم. البته همه این‌ها را از آیه الکرسی متوجه می شویم.

جنس علم، نور است، نوری که در قرآن می گوید مَثَل علم است. نه اینکه علم مثل نور است. وقتی چیزی برای

چیزی مَثَل می شود یعنی مستحکم‌تر و پایه‌ای‌تر است و مرتبه‌ی بالاتری دارد.

ماهیت است، جنس است. چون علم بوده، نور هست.

علم خدا مقدم بر نورش هست. از بین صفات خدا سه صفت، صفت ذات است (علم، قدرت، حیات) بقیه صفت فعل هستند.

حیات همان علم و قدرت است. قدرت هم همان علم است.

هو الحی القيوم: هر موجودی قوامش به اوست. علم و قدرت است.

در حوزه نور

آیه‌ی ۳۵ / انتهای سوره هم می‌گوید و الله بكل شیء علیم.

آخر این جریان، الله نوره... والله بكل شیء علیم است. علم حقیقتی است که همه حقایق زیرمجموعه آن قرار می‌گیرد.

يضرب الله الامثال

در سوره‌ی نور، آیه‌ی غفور رحیم مرتب تکرار می‌شود. یعنی آیات بینات و آیات مبینات زیرمجموعه اسم غفور رحیم هستند.

اگر مفهوم علم با نور فهمیده شود چند اتفاق مهم می‌افتد:

۱. آیا علمی که ما به سمت آن می‌رویم علم مورد تأیید خدا هست یا نه؟

نشانه‌ی اینکه علمی مورد رضایت خداست چیست؟ با نور فهمیده می‌شود.

حیات و قدرت به تدریج برای انسان حاصل می‌شود مثل بچه‌ای که به تدریج راه می‌افتد. وقتی روی وضوح، روشنگری و نور می‌برید، سریع‌تر می‌توانید کشف کنید که این علم مورد رضایت خدا هست یا نه. خاصیت نور این است.

قدرت و حیات دیرتر فهمیده می‌شود، چون قدرت و حیات مرتبه‌ای است.

علمی که بر جان من تابش می‌کند باید وضوح را در زندگی من بیشتر کند.

اگر کسی گفت که من کلاس قرآن رفتم اما گیج‌تر شدم، باید بداند آن علم نیست.

یک نفر کلاس اخلاق می‌رود و بد اخلاق می‌شود. این یعنی علمش علم نبوده و نورانیت از او گرفته شده است.

عمل را نمی‌توانیم نشانه بگذارم اما وضوح را می‌توانیم نشانه بگذاریم.

چون از موقعی که عمل برایمان واضح می‌شود تا زمانیکه به آن عمل کنیم ممکن است شش ماه طول بکشد.

به‌وسیله‌ی بحث نور می‌خواهیم در حوزه‌ی فردی (میانات، بین لکم الآیات، بینات) و اجتماعی (میانات، بین لکم الآیات، بینات) نورانی شویم.

برخی علوم در حکم میانات، بین لکم الآیات، بینات هستند.

آیات اجتماعی (اتفاقات و رخدادهای اجتماعی) مثل فرد است. آنها را برای حقایق در وجود انسان، مثل می‌گیریم.

علمی که نورانی است. علم:

علم نوری: خصوصیتی دارد

علم ناری: خصوصیتی دارد

اگر نتوانیم تفکیک کنیم، یا دچار تفریط می‌شویم یا افراط (یعنی یا به دنبال علمی نمی‌رویم یا دچار علمی به افراط می‌رویم).

علم در ذات خود نور است.

نسبت انسان با نور یعنی جهتش، یا نوری است یا ناری. جهت انسان او را نوری یا ناری می‌کند.

۶۰-۷۰ آیه مربوط به این است که در حالیکه علم دارند، فلان کار ناپسند را انجام می‌دهند.

علم دارد که پیامبر بر حق است اما با او مخالفت می‌کند. در اینجاها لطمه‌هایی که به فرد می‌خورد، خیلی بیشتر است.

برخی خود را از نور خورشید محروم می‌کنند. این کار خوبی نیست. خدا خورشید و نور را برای تو گذاشته است سزاوار نیست خودت را از نور محروم کنی.

برخی خود را در معرض نور می‌گذارند اما در آنها تبدیل به عمل نمی‌شود. تبدیل به پيله می‌شود. در او قساوت ایجاد می‌شود. انعکاسی ندارد. اگر بیشتر از خدا دانستی، تب و تاب تو باید بیشتر شود!

ولی نمی‌لرزد چون شنیده اما عمل نکرده است. اما دیگری یکبار شنیده اما به آن عمل کرده است.

حتما در شب‌های احیا کسانی را دیده‌اید که ظاهرشان به دینداران نمی‌خورد اما بیشتر تغییر کرده‌اند.

به دنبال علم‌های نافع نمی‌رویم و علم غیر نافع را به جای علم نافع جا سازی می‌کنیم و برای همین هم کمال را از دست می‌دهیم. یا می‌رویم به دنبال علم اما دریافته‌ایم از حقایق را کور می‌کنیم. نمی‌دانیم چه تبعاتی دارد. گاهی کسی که سراغ علمی نرفته است، از کسی که به سراغ آن علم رفته است، حجابش کمتر است.

روایات تکان‌دهنده‌ای در این زمینه وجود دارد.

شاخص اختلال در انسان این است که همان موقع که چیزی را می‌فهمد بلافاصله به عمل تبدیل شود. یعنی فرد به اندازه‌ی تأخیرش دچار اختلال است.

به نسبت تأخیر به عمل می‌فهمیم که کسی چقدر دچار اختلال است.

یا سؤال نمی‌کند یا سؤال زیاد می‌پرسد! دچار اختلال‌های مختلف است.

اگر فهمیدی فحش بد است، دیگر نگو! اگر گفتی دیگر نمی‌شود.. این یعنی اینکه اختلال داری.

تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات